مسائل مربوط به اتمام حجت وعذر به جهل

مختصر کتاب

العُذْرُ بالجَهْلِ
وقيامُ الحُجَّةِ

تألیف

عبدالمنعم مصطفی حلیمة "أبو بصیر"

فهرست

موضوع صفحه

اهل فترة ۳

حال کسی که معذور به جهل است ۷

قدر و اندازه ای که حجت بر کافر اقامه می شود ۱۲

حالتی که در آن عذر به جهل سودی ندارد ۱۵

مواقع و حالاتی که در آن مسلمان معذور به جهل است ۳۰

اقوال اهل علم درباره ی مسلمان معذور به جهل ۳۵

شبهه ی فهم اقامه حجت ۳۸

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله نحمده و نستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مُضل له، ومن يُضلل فلا هادي له.

وأشهدُ أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ آل عمران:١٠٢ .

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾ النساء:١ .

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً . يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيماً ﴾ الأحزاب:٧٠ــ ٧١ .

أمّا بعد: فإن أصدق الحديثِ كتابُ الله، وخيرَ الهدي هدي محمد ﷺ، وشرَّ الأمور محدثاتها، وكلَّ محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

اللهمَّ ربَّ جبريل وميكائيل، وإسرافيل، فاطر السماوات والأرض، عالم الغيب والشهادة، أنت تحكمُ بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، اهدنا لما اختُلِف فيه من الحق بإذنك، إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم.

وبعد:

أهل فترہ

أهل فِتره کسانی هستندکه إنذارودعوت پیامبران به آنها نرسیده باشد.أهل فِتره بردو قِسم هستند:۱- قسمی که فتره شان از روی إنقطاع ونفرستادن پیامبران برای آنهاست، وطول زمان بین آنها وپیامبرانی که به سوی مردم قبل از آنها فرستاده شده بودندمی باشد، امّا هشدارپیامبران به آنها رسیده وچنین افرادی معذور به جهل نیستند.۲- قسمی که فتره شان از نظر عدم رسیدن هشداروپیام پیامبران به آنهاست؛ پس چنین کسانی حتی اگربین آنها وفرستادن پیامبران فاصله زمانی کوتاهی باشد، معذور به جهل هستند.بنابراین وجه اعتبار درباره اهل فتره ای که معذور به جهل است عدم رسیدن پیامِ پیامبران است نه طول زمان فتره بین پیامبری با پیامبرِ دیگر.

شکی نیست آنهای که قبل از بعثت پیامبرﷺ زیسته اند، از أهل فتره به شمار می روند؛ آنگونه که خداوند می فرماید:﴿ **بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ** ﴾ [سجده:۳]. ترجمه:«بلکه آن(قرآن)حقّ واز جانبِ پروردگارت است تا اینکه قومی را بیم دهد که پیش از توبیم دهنده ای به سوی آنها نیامده بود؛ باشد که هدایت شوند.» ومراد از قوم، اهل فتره ی بین عیسی و محمّد علیهما السلام می باشد که ابن عباس و مقاتل آنرا ذکر کرده اند[تفسیر قرطبی۸۵/۱٤]. اما با علم به اینکه هشدار (إنذار پیامبران) به آنها رسیده، آیا فطره ی آنها از جهت عدم رسیدن انذار پیامبران برایشان است یا از جهت انقطاع آمدن پیامبران؟ قول راجح که نصوص کتاب وسنّت بر آن دلالت

دارد بر این است که فتره ی آنها از جهت انقطاعِ آمدن پیامبران برای آنهاست نه از جهت انقطاع ونرسیدن هشداروپیامِ پیامبران.

همچنان که خداوند می فرماید: :﴿**وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. ترجمه:«یاد کنید نعمت خدا را هنگامی که شما با هم دشمن بودید، پس خدا در دلهای شما اُلفت ومهربانی انداخت وبه لطف خداوند برادریکدیگر شدیدودرحالیکه برلبه ی پرتگاه آتش بودید، شمارا ازآن نجات داد.» درمورد قول خداوندکه می فرماید :«شما بر لبه حفره آتش بودید.»، ابن عباس می فرماید:"یعنی شمابر لبه گودال جهنم قرار داشتید در حالی که بین شما وآن ، فاصله ای جزمرگ نبود؛ «پس خداوند شما را از آن نجات داد» یعنی به وسیله پیامبرﷺ ."[تفسیر روح المعانی آلوسی٤/٢٠] وامام سُدّی می فرماید:« **كنتم على طرف النار من مات منكم أوبق في النار، فبعث الله محمداً ﷺ فاستنقذكم به من تلك الحفرة**»[**جامع البيان:٤/٣٦-٣٨**] ترجمه: "شما بر لبه آتش بودید که اگر هریک از شما در آن حال می مرد در آتش می افتاد؛ پس خداوند محمّد ﷺ را روانه کرد وشما را به سبب او، از آن آتش نجات داد."

امام شافعی رحمه الله می فرماید:« **فكانوا قبل إنقاذه إياهم بمحمد ﷺ، أهل كفر في تفرقهم واجتماعهم، يجمعهم أعظم الأمور: الكفر بالله، وابتداع ما لم يأذن به الله، تعالى عما يقولون علواً كبيراً، لا إله غيره، وسبحانه وبحمده رب كل شيء وخالقه، من حي منهم فكما وصف حاله حياً: عاملاً قائلاً بسخط ربه، مزداداً من معصيته، ومن مات فكما وصف قوله وعمله: صار إلى عذابه**»[الرساله،مکتب دارالتراث:ص١١-١٢] ترجمه:"آنها قبل از نجاتشان به وسیله محمّد ﷺ، ودر تفرقه و اجتماعشان اهل

کفر بودند؛ بزرگترین مواردی را که آنها را دور هم جمع می کردعبارت بودند از:کفر به خدا،وابتداع واحداث چیزی که خداوند به آن اجازه نداده بود.خداوند بسیار بلند مرتبه تر از آن است که آنها می گویند؛ غیراز او معبود دیگری وجود ندارد، پاک ومنزه است وهم اوست پروردگار هر چیزی.هرکه از آنه در قید حیات است، حال و وصف او هم آنگونه است که خداوند توصیف کرده واو عامل وگوینده چیزی است که خشم خداوند را برانگیخته است وبر معصیت خود می افزاید؛ وهرکس از آنها می میرد،حالش همان گونه است که خداوند قول و عمل اورا وصف کرده است، یعنی مسیر عذاب خداوند را در پیش گرفته است".

امام ابن کثیر در تفسیرش می فرماید:« **كانوا على شفا حفرة من النار بسبب كفرهم فأنقذهم الله منها أن هداهم للإيمان** »[تفسیر ابن کثیر:۳۷۹/۱] ترجمه : " آنها به سبب کفرشان بر لبه گودال جهنم قرار داشتند؛پس خداوند از طریق هدایتشان به راه ایمان، آنها را نجات داد."

بنابراین در می یابیم که آنها قبل از بعثت پیامبرﷺ بر کفر قرار داشتند ودر بین آنها وداخل شدن به آتش جهنم فاصله ای جز مرگ وجود نداشت؛ واین دلیل کافی است براینکه پیام وهشدار پیامبران پیشین به آنها رسیده است.زیرا هرکس که پیامِ پیامبران به او نرسیده باشد، داخل آتش نمی شود وفتره ی آنها ازجهت انقطاعِ پیامبران بوده است نه ازجهت رسیدن پیامِ پیامبران برای آنها.در سلسله احادیث صحیحه، رقم ۱۵۸در روایت انسرضی الله عنه آمده است که: پیامبرﷺ از کنار نخلستان بنی النجار گذر کرد وصدایی شنید وفرمودند:" **لولا أن تدافنوا لدعوت الله ﷻ أن يسمعكم من عذاب القبر ما أسمعني**" ترجمه:"اگر مرده ها را دفن نمی کردید، از خداوند عزّوجلّ می خواستم که عذاب قبر را به شما بشنوایاند،

همانگونه که من را از آن شنوا کرد".شیخ ناصر الدین آلبانی می فرماید:« **من فوائد الحديث أن أهل الجاهلية الذين ماتوا قبل بعثته عليه الصلاة والسلام معذبون بشركهم وكفرهم، وذلك يدل على أنهم ليسوا من أهل الفترة الذين لم تبلغهم دعوة نبي، خلافاً لما يظنه بعض المتأخرين، إذ لو كانوا كذلك لم يستحقوا العذاب لقوله تعالى:﴿ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾**»[**السلسلة الصحيحة: ٢٤٧/١**].ترجمه:"از جمله فوائد این حدیث آن است که همانا اهل جاهلیتی که قبل از بعثت پیامبرﷺمرده بودند، بسبب کفر و شرکشان مورد عذاب واقع شده اند واین دلیل است بر اینکه آنها بر خلاف آنچه بعضی از معاصرین می پندارند، از آن اهل فتره ای به شمار نمی روند که دعوت پیامبری، به آنها نرسیده است.چون در آن صورت (آن مردم جاهلیت)به دلیل این فرموده خداوند که می فرماید:«ما تا هنگامی که پیامبری نفرستیم کسی را عذاب نمی دهیم» مستحق عذاب واقع نمی شدند."

وهمچنین در حدیث مسلم، انسرضی الله عنه روایت می کند که مردی گفت:"ای رسول خدا! پدرم کجاست ؟" پیامبرﷺ :"در آتش است" پس هنگامی که آن مرد رفت ،اورا صدا زد و فرمود:"همانا پدر من وپدر تو در آتش جهنم می باشند."امام نووی در شرح این حدیث می فرماید:« **فيه أن من مات على الكفر فهو في النار ولا تنفعه قرابة المقربين . وفيه أن من مات في الفترة على ما كانت عليه العرب من عبادة الأوثان فهو من أهل النار، وليس هذا مؤاخذة قبل بلوغ الدعوة فإن هؤلاء كانت قد بلغتهم دعوة إبراهيم وغيره من الأنبياء صلوات الله وسلامه عليهم**»[**شرح مسلم:ج ٤٥/٧**]ترجمه:"این حدیث بر این امر دلالت می کند که هرکس بر کفر بمیرد، در آتش است و خویشاوندی هیچ کسی برایش سودی ندارد؛ وهمچنین به این مطلب اشاره می کند که هرکس در زمان فتره وبر کیش أعراب که عبادت بت ها را اختیار کرده بودندمرده باشد، پس او نیز اهل آتش است واین عِقاب از نوع

عِقاب مربوط به قبل از رسیدن وابلاغ دعوت پیامبران نیست؛ زیرا چنین کسانی (اهل جاهلیت)دعوت و پیام ابراهیم علیه السلام وغیر او از پیامبران به ایشان رسیده بود." پس بنا براین، این حالتی را که ترجیح می دهیم وقرافی اجماع را بر آن نقل کرده[أضواء البیان: ۳۳۸/۲] وامام نووی نیز در شرح صحیح مسلم بر آن جزم دارد این است که: فتره ی کفّار قبل از پیامبر صلی الله علیه وسلم ،از جهت انقطاع پیامبران است ونه ازجهت انقطاع هشدار وپیام پیامبران؛ ونیز اینکه کفرشان سبب داخل شدن آنها در آتش وعذاب است. البته این قول به این معنی نیست که هیچ کس از اهل جاهلیت ازاهل فتره به شمار نمی روند؛ زیرا کسانی وجود داشته اند که إنذار پیامبران به آنها نرسیده اما به خاطر اینکه چنین کسانی اندک اند، نمی توانیم بصورت علی التعیین آنرا مشخص کنیم. زیرا عموم آن مردم مورد ابلاغ و انذار واقع شده بودند.

حال کسی که معذور به جهل است

آن کسی که معذور به جهل است کافر به شمار نمی رود(در آخرت)بلکه از اهل فتره محسوب می شود. چنین کسی(در اینکه دین را نپذیرد)باید سه مانع داشته باشد؛ که اگر یکی از این موانع ازبین رفت دیگر معذور نیست.

۱- شرط ومانع اوّل:این است که جهل او از جهت عدم رسیدن إنذار وپیامِ پیامبران به او باشد. هرکه حالش اینگونه باشد، تاآن هنگام که إنذار وحجتِ پیامبران به او می رسدمعذوراست، به طوریکه خداوند می فرماید: ﴿ وَمَا

كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾[إسراء:١٥] ترجمه:«ما عذاب را بر هیچ کسی نمی فرستیم تا اینکه پیامبری را برای آنها روانه نکنیم.» ونیز در جای دیگر می فرماید: :﴿**قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ** ﴾[غافر:٥٠] ترجمه:«(خزانه جهنم به کافران)می گویند:آیا پیامبرانتان با دلایل آشکار نزد شما نیامدند؟(کافران) می گویند:بله(خزنه جهنم می گویند:)پس فریاد بزنید.جز فریاد کافران جز در تباهی وگمراهی نیست.»وهمچنین می فرماید: :﴿ **ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ**﴾ [**الأنعام:١٣١**] ترجمه:«این بدان دلیل است که خداوند اهل دیاری را تا هنگامی که آنها در غفلت باشند به سبب ظلم وستم هلاک نمی گرداند.»

در تفسیر جامع البیان امام ابن جریر می فرماید :"﴿ **بِظُلْمٍ**﴾ یعنی به سبب شرک کسی که مشرک است و کفر کسی که کافر است از اهل آن دیار"ونیز امام طبری می فرماید:« **لم يعاجلهم بالعقوبة حتى يبعث إليهم رسلاً تنبههم على حجج الله عليهم، وتنذرهم عذاب الله يوم معادهم إليه، ولم يكن بالذي يأخذهم غفلة، فيقولوا: ما جاءنا من بشير ولا نذير**»[**جامع البيان:٣٧/٨**]. **ترجمه:** "خداوند آنها را مورد عِقاب و عذاب قرار نداد تا اینکه پیامبرانی را برایشان روانه کرد تاحجتِ خدا را به آنها ابلاغ کنند وآنها را از عذاب خداوند در روز معادشان بترسانند؛ وخداوند اینگونه نیست که ناگهان وغافلگیرانه(قبل از رساندن پیام خود به آنان توسط پیامبران)آنها را مورد عذاب قرار دهد که آنها نیز در جواب بگویند: بشارت دهنده وبیم دهنده ای نزد ما نیامد." امام ابن حزم می فرماید:« **فنص الله تعالى على أن النذارة إنما تلزم من بلغته وأنه تعالى لا يعذب أحداً إلا بعد إرسال الرسل. فصح بهذا أن من لم تبلغه الدعوة إما لانقزاح مكانه وإما لقصر مدته إثر مبعث النبي ﷺ، فإنه لا عذاب عليه ولا يلزمه شيء، وهذا قول جمهور أصحابنا**»[**الأصول والفروع ، ص ١٣١**]

ترجمه:"از جانب خداوند چنین مقرر شده که إنذارِ پیامبران بر کسی واقع می شود که (إنذار)به آنها رسیده باشد ، وخداوند متعال کسی را غذاب نمی دهد مگر بعد از فرستادن پیامبران. پس براین مبنا بر کسی که دعوت(پیامبران)، خواه به سبب دور افتادگی مکان او یا کوتاه بودن فاصله ی زمانی او با بعثت پیامبرﷺ ، به او نرسیده باشد عذابی نیست وچیزی بر او لازم نمی باشد واین قوال جمهور علمای ماست."در حدیثی از أبی هریره در صحیح مسلم آمده است که پیامبرﷺفرمود:« **والذي نفسي محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أهل النار**» ترجمه: "سوگند به کسی که جان محمّدﷺ در دست اوست ،هرکس از این امت، چه یهودی چه نصرانی، نامِ مرا بشنود وسپس بدون ایمان آوردن به آنچه من با آن فرستاده شده ام (قرآن)بمیرد، بدون شک از اصحاب آتش می باشد." بنابراین شمار کسانی که در این زمان نام پیامبرﷺ به گوش آنها نرسیده باشد بسیار اندک است ونمی توانیم آن را از روی تعیین مشخص کنیم.

۲- شرط ومانع دوّم: این است که در شناخت دعوت وپیامِ پیامبران وآن چه به رسالت آورده اند کوتاهی نکند وتمام سعی وتلاش خود را بکارگیرد. پس اگر جهل کسی به سبب عَجزی باشد که توانایی دفع آن را ندارد، چنین کسی معذور به جهل است تا آن هنگام که حجت براو تمام شود. امّا اگر جهل او نسبت به دعوت پیامبران وإنذارشان نتیجه ی سهل انگاری وتقصیر وکوتاهی از جانب او باشد ویا جهلش به سبب مانعی باشد که می تواند آن را رفع کند اما به دلیل دنیا پرستی ولذّتهای آن هیچ تلاشی را به کار نمی گیرد ،نمونه ی چنین افرادی معذور به جهل نیستند. امام ابن حزم می فرماید:« **من بلغه أن محمداً ﷺ دعا إلى أشياء ذكر أن ربه تعالى أمره بها، فواجب عليه حيث ما كان البحث عما دعا إليه. فإذا**

أخبره مخبر بأنه ﷺ أخبر بأنه رسول لزمه الإقرار، فإن لم يفعل فقد حقت عليه كلمة العذاب ولا عذر بشيء من أشغال الدنيا لمن بلغه ذلك في اشتغاله عن البحث»[الأصول والفروع: ص ۱۳۱و ۱۳۲] ترجمه:"هر کس بشنود که پیامبرﷺ ،مردم را به سوی چیزهایی فرا می خواند ومی فرماید که خداوند، او (پیامبرﷺ) را به آن چیزها امر کرده است، تحقیق وبحث در باره آن چیزها در هرکجا که باشد برآن کس واجب است.وهرگاه خبر دهنده ای به او گفت که پیامبرﷺ خبر داده که او پیامبر خداست ، براو واجب است که اقرار کند؛در غیر اینصورت، عذاب براو محقق می شودومشغول بودن به کار و بار دنیا برای کسی که آن خبر به او رسیده باشد، عذر محسوب نمی شود. "

وامام ابن قیم می فرماید: « **وأما العاجز عن السؤال والعلم الذي لا يتمكن من العلم بوجه فهم قسمان أيضاً: أحدهما مريد للهدى مؤثر له محب له، غير قادر عليه وعلى طلبه لعدم من يرشده، فهذا حكمه حكم أرباب الفترات ومن لم تبلغه الدعوة. الثاني: معرض لا إرادة له ولا يحدث نفسه بغير ما هو عليه. فالأول يقول: يا رب لو أعلم لك ديناً خيراً مما أنا عليه لدنت به وتركت ما أنا عليه، ولكن لا أعرف سوى ما أنا عليه ولا أقدر على غيره، فهو غاية جهدي ونهاية معرفتي. والثاني: راضٍ بما هو عليه لا يؤثر غيره عليه ولا تطلب نفسه سواه، ولا فرق عنده بين حال عجزه و قدرته، وكلاهما عاجز، وهذا لا يجب أن يلحق بالأول لما بينهما من الفرق. فالأول كمن طلب الدين في الفترة ولم يظفر به فعدل عنه بعد استفراغ الوسع في طلبه عجزاً وجهلاً، والثاني كمن لم يطلبه بل مات على شركه وإن كان لو طلبه لعجز عنه، ففرق بين عجز الطالب وعجز المعرض فتأمل هذا الموضع»[طريق الهجرتين: ص ٤١٢]** ترجمه:"کسانی که از سؤال وعلم عاجز هستندو نمی توانند کسب آگاهی کنند، به دو قسم تقسیم می شوند.قسم اوّل: اراده وقصد هدایت را دارد وآن را دوست دارد. امّا به دلیل نبودن کسی که او را

راهنمایی کند قادر به فرا گیری وبدست آوردن آن نیست پس حکم چنین اشخاصی مانند حکم اهل فتره و کسانی که دعوت به آنها نرسیده است می باشد.قسم دوم:کسی که (از طلب حق)اعراض روی گردانی می کند وقصد آن را ندارد وغیر از آنچه نفسش برآن است، به خود نمی گوید.اوّلی می گوید : پروردگارا! اگر می دانستم که نزد تو دینی بهتر از آنچه که من برآن وجود دارم هست، آن دین را برمی گزیدم وآنچه را که خود برآن بودم ترک می کردم .اما غیر از آنچه که خود برآن هستم، چیز دیگری نمی دانم وقادر به شناختن غیر از آن نیستم واین نهایت تلاش وکوشش من است. ودومّی حالش اینگونه است: برای آن راهی که خودش برگزیده راضی و خشنود است به غیر از آن هیچ چیز در او تاثیر نمی گذارد ونفسش غیر از آن طلب نمی کندو تفاوتی در زمان توانایی و زمان ناتوانی او(در جستجو بدست آوردن حق)وجود ندارد. بنا براین نفر اوّلی مانند کسی است که در زمان فتره قصد اختیار دین را کرده وآن را جستجو کرده است اما به آن دست نیافته است. وبه دلیل عجز وناآگاهی (ناآگاهی که امکان دفع آن نباشد)پس از بکارگیری تمام تلاش خود از راه دین منحرف شده است. اما دومی مانند کسی است که قصد اختیار دین را نکرده ودین را طلب نکرده بلکه بر شرک خود مرده باشد واگر این دین را طلب می کرد، (از بدست آوردن آن)ناتوان می بود.پس بین ناتوانی کسی که طلب دین است با کسی که از آن روی گردان است تفاوت وجود دارد.

۳- شرط ومانع سوم: این است که انسان چیزی را که هیچ دلیل وبرهانی برآن نیست برخود تکلیف نکند.مثلاً اینکه منکر وجود خدا گردد، معبودی غیر از خدا را پرستش کند ویا اینکه(ألعیاذُ بالله)ملائکه را دختران خدا بپندارد. زیرا بر انسان جاهل لازم است که در باره ی حق، تحقیق وبحث کند.همچنان در سیره ،

در باره ی زید بن عمرو بن نفیل آمده است که:« **وكان قد فارق دين قومه فاعتزل الأوثان والميتة والدم والذبائح التي تذبح على الأوثان، ونهى عن قتل المؤودة، وقد بادى قومه بعيب ما هم عليه. وكان يقول: يا معشر قريش، والذي نفسي زيد بن عمرو بيده ما أصبح منكم أحد على دين إبراهيم غيري، ثم يقول: اللهم لو أني أعلم أي الوجوه أحب إليك عبدتك به، ولكني لا أعلمه، ثم يسجد على راحته**»[مختصر السيره للشيخ عبدالله بن محمّد عبدالوهّاب : باب أهل فتره] ترجمه:"(زید) دین قوم خود را ترک کرده واز بت ها ومرداروخون وذبیحه هایی که برای بت ها ذبح می شدند کناره گیری می نمود ومردم را از کشتن دختران نهی می نمود ومی گفت:ای جماعت قریش! سوگند به کسی که جان زید بن عمرو به دست اوست، غیر از من کسی بر دین ابراهیم نمانده است وسپس می گفت :اگر من می دانستم که چه شیوه ای نزد تو محبوب تر است ، تورا به آن شیوه عبادت می کردم .اما من آنرا نمی دانم."پس این کاری است که لازم است جاهل آنرا انجام دهد.خداوند می فرماید: :﴿ **وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ**﴾[المؤمنون: ۱۱۷] ترجمه:«هرکه همراه خدا معبود دیگری را بخواند که هیچ دلیلی برآن نداشته باشد،پس حساب کار او نزد پروردگارش است.براستی کافران رستگار نمی شوند.»

قدر واندازه ای که حجت بر کافر (اقامه) می شود

وآن حدی است که جهل کافر به سبب آن دفع می شود.پس هر کجا که فرد(کافر)تمکن ودسترسی به علم وآگاهی درباره ی آنچه پیامبران با آن فرستاده شده اند پیدا کند. عذر به جهل از او پذیرفته نمی شود واگر کوتاهی نماید مورد

محاسبه وسرزنش قرار می گیرد. پیامبرﷺ **می فرماید:**« **والذي نفسي محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أهل النار»[رواه مسلم عن أبى هريره]** ترجمه: "سوگند به کسی که جان محمّدﷺدر دست اوست ،هرکس از این امت،چه یهودی چه نصرانی، نام مرا بشنود وسپس بدون ایمان آوردن به آنچه من با آن فرستاده شده ام (قرآن)بمیرد، بدون شک از اصحاب آتش می باشد." امام ابن حزم می فرماید:« **فإنما أوجب النبي ﷺ الإيمان به على من سمع بأمره ﷺ، فكل من كان في أقاصي الجنوب والشمال والمشرق، وجزائر البحور، والمغرب، وأغفال الأرض من أهل الشرك، فسمع بذكره ﷺ ففُرض عليه البحث عن حاله وإعلامه والإيمان به»[الأحكام ١١١/٥]** ترجمه:"همانا پیامبرﷺ ایمان به خودش را برهر کس که از او با خبر شود،واجب کرده است.پس هرکس چه در نواحی دور افتاده جنوب وشمال ومشرق وجزایر دریاها ومغرب وچه از مشرکان در هر نقطه ی از دنیا که با شد ونام پیامبرﷺ رابشنود،تحقیق و بحث در باره ی حال پیامبرﷺ و اعلام او (دعوتش)وایمان به او برآن کس فرض واجب است. "

وامام ابن تیمیه نیز می فرماید:« **والحجة على العباد إنما تقوم بشيئين بشرط التمكن من العلم بما أنزل الله، والقدرة على العمل به، فأما العاجز عن العلم كالمجنون أو العاجز عن العمل فلا أمر عليه ولا نهي، وإذا انقطع العلم ببعض الدين أو حصل العجز عن بعضه، كان ذلك في حق العاجز عن العلم أو العمل بقوله كمن انقطع عن العلم بجميع الدين أو عجز عن جميعه كالمجنون مثلاً.**

كما أن الداخل في الإسلام لا يمكن حين دخوله أن يلقن جميع شرائعه ويؤمر بها كلها، وكذلك التائب من الذنوب، والمتعلم والمسترشد، لا يمكن في أول الأمر أن يؤمر بجميع الدين ويذكر له جميع العلم، فإنه لا يطيق ذلك وإذا لم يطقه لم يكن واجباً عليه في

هذه الحال، وإذا لم يكن واجباً لم يكن للعالم والأمير أن يوجبه جميعه ابتداء، بل يعفو عن الأمر والنهي بما لا يمكن علمه وعمله إلى وقت الإمكان، كما عفى الرسول عنه إلى وقت بيانه، ولا يكون ذلك من باب إقرار المحرمات وترك الأمر بالواجبات لأن الوجوب والتحريم مشروط بإمكان العلم والعمل، فإن العجز مسقط للأمر والنهي وإن كان واجباً في الأصل»[مجموع الفتاوى :ج ٢٠/٥٩-٦٠]. ترجمه:" إتمامِ حجت بر بندگان خدا به دو شرط اقامه می شود:١- توانایی ودسترسی به علم وآگاهی در باره ی آنچه خداوند نازل کرده است.٢- قدرت وتوانای بر عمل آن.پس کسی که از دسترسی به علم وآگاهی (درباره ی آن)عاجز باشد مانند دیوانه ونیز کسی که از عمل کردن به آن ناتوان باشد، پس امر ونهی برچنین کسانی نمی باشد؛ وهنگامی که علم نسبت به بعضی از اموردین قطع شود ویا عجز به بعضی از امور دین حاصل گردد،کسی که از علم وعمل به دین ناتوان است نیز همانند کسی که از آگاهی نسبت به تمامی امور دین محروم بوده ویا از تمام امور دین عاجز گشته است. همانگونه که اگر کسی وارد اسلام شود، در حین وارد شدن به اسلام امکان نداردکه تمام شرائع اسلام به او إلقاء گردد یا به تمام امور دین امر شود.وهمانطور که توبه کننده از گناهان وطلب ومسترشد امکان ندارد که در اوّل مرتبه به تمام امور دین دستور داده شود یا تمام علوم به اوتدریس شود، زیرا توان آنرا ندارد.درنتیجه در این حال(آن موارد)بر آنها واجب نیست.بنابراین دیگر برای علم وامرجایز نیست که(در آن حال)تمام موارد را برآن تحمیل کند.بلکه بهتر است تا وقت امکان، از امر ونهی در مورد چیزهایی که امکان علم وعمل به آنها وجود نداردچشم پوشی کند. همانگونه که پیامبرﷺ تا هنگام بیان(آن مورد)از آنها چشم پوشی کرد.واین حالت از باب اقرار کردن به محرمات وترک واجبات به شمار نمی رود.زیرا واجب بودن وتحریم، مشروط هستند به شرط امکان علم

وعمل.وعجز وناتوانی ساقط کننده ی امر ونهی هستند اگر چه در اصل واجب باشد. "

حالاتی که در آن (عذر به) جهل (جاهل بودن) هیچ سودی ندارد

چند حالت وجود دارند که جاهل بودن به سبب آنها نفعی ندارد؛اگر چه جهل انسان به سبب یکی ازآنها باشد!!

۱- حالت اول: إعراض وروی گردانی از طلب علم شرعی: هرکس که جهل او نسبت به انذار پیامبران، به سبب اعراض از علم(علمی که فرا گرفتن آن بر هرفردی واجب است؛ ازقبیل توحید وشرک ونواقض ایمان)باشد.چنین جهلی نفعی برای شخص ندارد واورا در معرض محاسبه و مؤاخذه قرار می دهد. خداوند می فرماید: :﴿ **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ**﴾ [**الأنعام: ۱۵۷**] ترجمه:«چه کسی ظالم تراست از آن کسی که آیات خدا را تکذیب می کند واز آن روی می گرداند.ما کسانی را که از آیات ما روی می گردانند ،به سبب روی گردانیشان به عذاب بدی گرفتار می کنیم.»﴿**صَدَفَ عَنْهَا**﴾یعنی "أعرض عنها" به معنی«از آن روی می گرداند»که ابن عباس ومجاهد وقتاده این معنی را ذکر کرده اند.امام ابن جریر در تفسیرش می فرماید:« **سيثيب الله الذي يعرضون عن آياته وحججه ولا يتدبرونها ولا يتعرفون حقيقتها فيؤمنوا بما دلتهم عليه من توحيد الله وحقيقة نبوة نبيه، وصدق ماجاء به من عند ربهم سوء العذاب**» [**جامع البيان: ۸/ ۹۵**] ترجمه:"خداوند کسانی را که از آیات وحجّت های او روی می گردانند ودر آن (آیات او)تدبر

وتفکر نمی کنند وحقیقت آنرا نمی شناسد تا اینکه بتواند به مدلولات آن از توحید خدا وحقیقت نبوت پیامبرش ونیز به صدقِ آنچه از جانب پروردگارش آمده ایمان بیاورند، دچار عذاب بدی می کند."

در آیه ی دیگری خداوند می فرماید: :﴿ **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ** ﴾ [**الكهف:٥٧**] ترجمه:«چه کسی ستم کار تر است ازآنکه به آیات خدا متذّکر می شود اما ازآن روی می گرداند وآنچه را که (از گناهان)انجتم داده به فراموشی می سپارد.»امام ابن کثیر درتفسیرش می فرماید:« **يقول تعالى وأي عباد الله أظلم ممن ذُكر بآيات الله فأعرض عنها، أي تناساها وأعرض عنها ولم يصغ لها ولا ألقى إليها بالاً**»[تفسیر ابن کثیر:ج٩٦/٣] ترجمه:"خداوند متعال می فرماید: کدام یک از آن بندگان من ستمکار تراست از آن کس که به آیات خدا متذّکر می شود ، سپس از آن روی می گرداند؛یعنی آنرا به فراموشی می سپارد، از آن روی می گرداند،گوش جان به آن فرا نمی دهد واهمیتی برای آن قائل نمی شود." و خداوند درآیه ی دیگر می فرماید: :﴿ **وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْراً ۞ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْراً ۞ خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلاً**﴾ [طه:٩٩-١٠١] ترجمه:«از جانب خودمان ذکری(قرآن)را به تو عطا کردیم.هرکه از آن روی بگرداند، پس او در روز قیامت گناه آنرا بر دوش می کشد،که جاودانه درآن (آتش) می ماند ودر روز آخرت چه بار بدی بر دوش می کشند.»

وهمچنین می فرماید: :﴿ **وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ۞ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً ۞ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى** ﴾[**طه:١٢٤- ١٢٦**] ترجمه:«هرکه از یاد من(قرآن)روی گردان باشد، همانا زندگی سخت و مضیقت باری دارد وچنین

کسانی رادر روز قیامت به صورت کور حشر می کنیم.(آنگاه) می گوید : خدایا! چرا مرا به کوری حشر کردی در حالی که من در دنیا بینا بودم؟(خداوند)می فرماید: چون آیات ما به تو إبلاغ شد اما تو آنها را به فراموشی سپردی(از آن روی گرداندی)وتو نیز امروز همانگونه فراموش می شوی.» ودرجای دیگر می فرماید:﴿**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ**﴾[**السجدة:۲۲**] ترجمه:«چه کسی ستم کار تراست از آن کس که به آیات خدا متذکر ویادآورمی شود سپس از آن روی می گرداند براستی ما از مجرمان انتقام می گیریم.»

در حدیث متفقٌ علیه از أبی واقد لیثی روایت است که:« **أن رسول الله ﷺ، بينما هو جالس في المسجد والناس معه إذ أقبل ثلاثة نفر، فأقبل اثنان إلى رسول الله ﷺ وذهب واحد. قال: فوقفا على رسول الله ﷺ، فأما أحدهما فرأى فرجة في الحلقة فجلس فيها، وأما الآخر فجلس خلفهم، وأما الثالث فأدبر ذاهباً فلما فرغ رسول الله ﷺ قال:" ألا أخبركم عن النفر الثلاث؟ أما أحدهم فآوى إلى الله فآواه الله، وأما الآخر فاستحيا فاستحيا الله منه، وأما الآخر فأعرض فأعرض الله عنه**» ترجمه:«هنگامی که پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بود ومردم نیز دور او گرد آمده بودند، ناگهان سه نفر وارد شدند.دونفر از آنها به پیامبر ﷺ نزدیک شدند ویکی از آنها رفت. گفت:آن دو نفر نزدیک پیامبر ﷺ بر پا ایستادند.یکی از آن دونفر جایی خالی درحلقه مجلس پیدا کرد ودرآنجا نشست؛ ونفر دیگر پشت سرآنها نشست .اما نفر سوم آنها را ترک کرد ورفت.هنگامی که پیامبرﷺ (از صحبت با مردم)فارغ شد فرمود:آیا از حال آن سه نفر شما را با خبر کنم؟یکی از آنها به خداوند پناه آورد وخداوند نیز اورا پناه داد؛ نفردوم شرم کرد پس خداوند نیز از او شرم کرد واما نفر سوم روی گردانید پس خداوند نیز از او روی گرداند.» می بینیم که نفر سوم از همنشینی

ومجالست پیامبر ﷺ وطلب علم إعراض و روی گردانی کرد، پس مستحق این است که خداوند نیز از او روی بگرداند. لذا چگونه کسی که از خدا روی می گرداند معذور به جهل است؟وهرکس در حال و وضع مسلمانان امروز تأمل کند، در می آبد که سبب جهل آنان نسبت به شریعت ومعلومات شرعی (مسائل عقیدتی)، همانا إعراض از مجالس علم و حلقه های درسی وعلمی وترجیح دادن مجالس لهو لعب بر مجالس دینی است پس چنین افرادی اگر مرتکب ناقضی از نواقض ایمان بشوند معذور به جهل نیستند. زیرا امکان رفع و برطرف سازی این نوع جهل وجود دارد .

علامه ابن قیم می فرماید:« **إن العذاب يستحق بسببين، أحدهما: الإعراض عن الحجة وعدم إرادتها والعمل بها وبموجبها.الثاني: العناد لها بعد قيامها وترك إرادة موجبها. فالأول كفر إعراض، والثاني كفر عناد**» ترجمه:"انسان به دو سبب مستحق عذاب می شود:۱- إعراض و روی گردانی از حجت ودلیل وعدم اراده وقصد آن وعمل به آن وموجبات آن؛ ۲- عناد نسبت به حجت ها بعد از ابلاغ و اتمام آن وترک اراده موجبات آن.نوع اول از کفر إعراض و نوع دوم از کفرعناد محسوب می شود."

۲- حالت دوم: کسی که جهل او به سبب تقلید از نیاکان یا به سبب اطاعت ازائمه ی کفر یا گمراهی باشد؛ چنین کسی معذور به جهل نیست ودراین حالت، حجت ودلیل مبنی بر تقلید وتبعیت او باطل ومردود شمرده می شود. همانطور که خداوند متعال می فرماید: :﴿ **يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولا ۞ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً**﴾ **[الأحزاب:٦٧-٦٨]** ترجمه:«روزی که چهره هایشان در آتش جهنم دگرگون می شود ومی گویند: ای کاش از خدا

وپیامبرش اطاعت می کردیم.ومی گویند: خدایا! ما از رؤسا وبزرگان خود اطاعت وفرمانبرداری نمودیم؛ پس آنها ما را از راه(راه راست)گمراه ومنحرف کردند.خداوندا! دوبرابرآنهاراعذاب بده وآنها را لعنتی بزرگ بفرما.»ودر آیه ی دیگر می فرماید: ﴿**وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**﴾[سبأ:۳۳] ترجمه:«مستضعفان به مستکبران می گویند: شما با فریب کاری و نیرنگ شب و روز خود، ما را أمر می کردیدکه به خدا کفر ورزیم وبرای او همتایانی قرار دهیم و(مستضعفان)هنگامی که عذاب خداوند را مشاهده کنند،پشیمانی وندامت را پنهان می کنند؛ وما زنجیرها رادر گردن آنها می بندیم.آیا به جزءآنچه کرده اند، جزای دیگری می بینند؟»در این آیه می بینیم که خداوند ،تبعیت کننده وتبعیت شده ویا رئیس ومرئوس را مانند هم قرار داده وعذرآنها را نپذیرفته است.

درآیه ی دیگر می فرماید: :﴿ **إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ**﴾ **[البقرة:١٦٦-١٦٧]**. ترجمه:«هنگامی که تبعیت شده ها (رؤسا)از تبعیت کننده ها(پیروان)بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و هرگونه رابطه بین آنها قطع شود، آنگاه تبعیت کننده ها وپیروها می گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا برمی گشتیم واز اطاعت وپیروی آنها برائت وبیزاری می جستیم همانگونه که آنها(رؤسا)از ما بیزاری جستند.اینگونه خداوند کردارشان را مایه ی حسرت وپشیمانی آنها قرار می دهد وآنها از آتش خارج نمی شوند.» علامه ابن قیّم می فرماید:« **طبقة المقلدين وجهال الكفرة وأتباعهم وحميرهم الذين هم معهم تبعاً لهم،**

يقولون: إنا وجدنا آبائنا على أمة وإنا على أسوة بهم، ومع هذا فهم تاركون لأهل الإسلام غير محاربين لهم، كنساء المحاربين وخدمهم وأتباعهم الذين لم ينصبوا أنفسهم لما نصب له أولئك أنفسهم من السعي في إطفاء نور الله وهدم دينه وإخماد كلماته، بل هم بمنزلة الدواب. وقد اتفقت الأمة على أن هذه الطبقة كفار وإن كانوا جهالاً مقلدين لرؤسائهم وأئمتهم، إلا ما يحكى عن بعض أهل البدع أنه لم يحكم لهؤلاء بالنار وجعلهم بمنزلة من لم تبلغه الدعوة، وهذا مذهب لم يقل به أحد من أئمة المسلمين لا الصحابة ولا التابعين ولا من بعدهم، وإنما يعرف عن بعض أهل الكلام المحدث في الإسلام.

فغاية هذه الطبقة أنهم كفار جهال غير معاندين، وعدم عنادهم لا يخرجهم عن كونهم كفاراً، فإن الكافر من جحد الله وكذب رسوله إما عناداً أو جهلاً وتقليداً لأهل العناد. فهذا وإن كان غايته أنه غير معاند فهو متبع لأهل العناد، وقد أخبر الله في القرآن في غير موضع بعذاب المقلدين لأسلافهم من الكفار، وأن الأتباع مع متبوعيهم وأنهم يتحاجون في النار وأن الاتباع يقولون:﴿ رَبَّنَا هَؤُلاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لا تَعْلَمُون ﴾لأعراف:٣٨. وقال تعالى:﴿ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِنَ النَّارِ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ غافر:٤٨.

فهذا إخبار من الله وتحذير بأن المتبوعين والتابعين اشتركوا في العذاب، ولم يغن عنهم تقليدهم شيئاً.وصح عن النبي ﷺ أنه قال: من دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل أوزار من اتبعه، لا ينقص من أوزارهم شيئاً. وهذا يدل على أن كفر من اتبعهم إنما هو بمجرد اتباعهم وتقليدهم.»[طريق الهجرتين: ٤١١- ٤١٢]

ترجمه:«قشر مقلّدين وجاهلانِ كافران وپيروانشان ونفهم هاى كه با آنها بوده اندوپيروآنها بوده اند مى گويند:ما نياكان واجداد خود را با اين راه ومسلک يافته واز راه ومسلک آنها پيروى مى كنيم.با اين وصف، چنين كسانى با اينكه دشمن اسلام نيستند تارک اهل اسلام به شمار مى روند؛ ازجمله زنان محاربان

وخدمه ی آنها واتباعشان ؛ هرچند مانند آنهایی که خود را دشمن اسلام قرارداده وسعی در خاموش کردن نور خداوندواز هم پاشی دین واز بین بردن کلامش دارند، خود را دشمن اسلام قرار نداده باشند. بلکه چنین کسانی(غیر محاربان)به منزله ی حیوان می باشند وامت محمّدﷺ براین امر اتفاق دارند که این قشر(مقلّدان کفر)اگر چه جاهل هستند. از رؤسا وبزرگان خود تقلید می کنند،از کفار به شمار می روند؛ به استثنای برخی از اهل بدعت که حکایت می کنند که چنین کسانی حکم به آتش آنها نمی شود وآنها را به منزله ی کسانی قرار می دهند که دعوت(اسلام)به آنها نرسیده است.واین نظریه ای است که هیچ کدام از ائمه ی مسلمان چه از صحابه وچه از تابعین وبعد ازآنها، چنین چیزی را نگفته اندوتنها برخی از اهل کلام چنین سخنانی رابیان می کنند.پس نتیجه اینکه این قشر(پیروان رؤسای کفار)،از کافران جاهل غیر مُعاند بشمار می روند ومُعاند نبودن آنها کافر بودنشان را نفی نمی کند.زیرا کافر کسی است که خدواند را جحد وپیامبرش را رد کند؛ حال چه از روی عِناد باشد وچه از روی جهل و تقلید از اهل عِناد.چنین کسانی اگرچه معاند نیستند، امّا پیرو وتابع اهل عِناد هستند و خداوند در چند جای قرآن از عذاب مقلّدین کفار خبر داده است وهمچنین خبرداده که با متبوعان وسران خود با هم هستند ودر آتش جهنم به مقابله و سرزنش یکدیگر می پردازند وأتباع وپیروان می گویند:«خداوندا! آنها مارا گمراه کردند.پس تونیز عذابی چند برابر از آتش به آنها برسان.خداوند می فرماید: برای هریک از شما چند برابر عذاب وجود دارد اما شما نمی دانید.»[أعراف:۳۸] وخداوند می فرماید:«جهنّمیان با هم به نزاع می پردازند و ضعفا وپیروها به مستکبران وبه بزرگان خود می گویند:ما از شما پیروی وتبعیت کردیم.آیا شما می توانید بخشی از عذاب ما را دور کنید؟ مستکبران در جواب

می گویند: ما همگی در عذاب خواهیم بود. همانا خداوند بین بندگانش حکم خود را به اتمام رسانده است.»[غافر:٤٨-٤٧] واین خبری است از جانب پروردگار مبنی بر این که متبوع وتابع در عذاب مشترک هستند وتقلیدشان هیچ نفعی برایشان ندارد(عذر واقع نمی شود).ودر حدیث صحیح از پیامبرﷺ آمده که فرمود:"هرکس به سوی گمراهی دعوت کند،گناه هرکس که از او تبعیت کند بر دوش اوست بدون اینکه از گناه آنها کم شود." واین دلالت دارد که کفر پیروان،تنها به دلیل اتباع وتقلیدشان از آنها (رؤسا)بوده است."».

در صحیح مسلم آمده است که:« **أهل النار خمسة ــ منهم ــ: الضعيف الذي لا زَبْرَ له، الذين هم فيكم تبعاً، لا يبغون أهلاً ولا مالاً**» ترجمه:" اهل آتش پنج دسته هستند(دسته ای از آنها)کسانی که پیرو و تابع شما(سران کفروگمراهی)بوده اند." یعنی چشم وگوش بسته مقلد و پیرو بوده اند؛ که اگر این پیروی، از کفر باشد آنها نیز مانند ایشان می باشدوعذری ندارند.چنانکه دلیل آن ذکرشد.

٣- حالت سوم: کسی که جهلش به سبب این باشد که به گمان خود، خودش را بر راه حق وهدایت می پندارد.در این حالت نیز هیچ عذری پذیرفته نیست.همانگونه که خداوند می فرماید: ﴿ **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۞ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لا يَشْعُرُونَ** ﴾ **[البقرة:١١-١٢]**

ترجمه:«اگر به آنها بگویی که بروی زمین فساد نکنند، در جواب می گویند که ما اصلاحگر هستیم.آگاه باشیدکه آنها مفسد وبدکار هستنددر حالی که خودشان درک نمی کنند.» امام آلوسی در تفسیر این آیات می فرماید:« **إن هذه الآية حجة على المعتزلة، في أن التكليف لا يتوجه بدون العلم بالمكلف به، وأن الحجة لا تلزم بدون المعرفة، فإن الله تعالى أخبر أن ما صنعوا من النفاق إفساد منهم مع عدم العلم، فلو كان حقيقة العلم شرطاً للتكليف ولا علم لهم به لم يكن فعلهم إفساداً، فحيث كان إفساداً دل**

على أن التكليف يعتمد قيام آلة العلم والتمكن من المعرفة لا حقيقة المعرفة، فيكون حجة عليهم.»[**روح المعاني: ١٥٤/١**] ترجمه:" این آیه دلیل است بر علیه معتزله، در اینکه تکلیف متوجه مکلف نیست در حالتی که نسبت به آن آگاهی ندارد؛ وحجت بدون معرفت وشناخت لازم نمی گردد. پس چنین نیست زیرا خداوند متعال خبر داده است که آنها آنچه را که از نفاق وبدی انجام داده اند، با اینکه نمی دانستند این کار بد است افسادی از جانب آنهاست.بنا براین اگر حقیقت علم واگاهی، شرط تکلیف بود در آن حالت کردار منافقان با وجود علم وآگاهی نسبت به آن، فساد به شمار نمی رفت.پس اینکه کردارشان فساد است براین مطلب دلالت می کند که تکلیف، بر قیام ابزار علم وتمکن ودسترسی به معرفت وشناخت(آن کار)اعتماد دارد نه بر حقیقت آن.پس حجتی بر علیه آنهاست.»

خداوند می فرماید: :﴿ **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً۞ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً۞أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْناً** ﴾ **[الكهف:١٠٣-١٠٥]** ترجمه:«(ای پیامبر!)بگو آیا(می خواهند)شما را از زیانکارترین مردم با خبر کنیم؟آنهایی که سعی وتلاششان در زندگی دنیا تباه گشت وبه گمان خود می پنداشتند که کار نیک انجام می دهند.کسانی که به آیات خدا ولقاء او کافر شدند، پس اعمالشان نابود گشت ودر روز قیامت هیچ وزنی برای اعمالشان نیست.»

امام ابن جریر در تفسیرش می فرماید:« **يقول هم الذين لم يكن عملهم الذي عملوه في حياتهم الدنيا على هدى واستقامة، بل كان على جور وضلاله، وذلك أنهم عملوا بغير ما أمرهم الله به بل على كفر منهم به، وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعاً**»[**جامع البيان: ١٦\ ٣٤ – ٣٥**] ترجمه:«خداوند می فرماید:این افراد کسانی هستند که اعمالی که در طول زندگی انجام داده اند، برطریق هدایت ومستقیم نبوده بلکه بر راه

جَور وگمراهی بوده است؛واینکه اعمال آنها بر راه کفر وبه غیر از آنچه بوده است که خداوند نازل فرموده؛ در حالی که آنها به گمان خود می پنداشتند که کار نیک انجام می دهند".

وامام شنقیطی در تفسیرش می فرماید: **هذه النصوص القرآنية تدل على أن الكافر لا ينفعه ظنه أنه على هدى لأن الأدلة التي جاءت بها الرسل لم تترك في الحق لبساً ولا شبهة.ولكن الكافر لشدة تعصبه للكفر لا يكاد في الأدلة التي هي كالشمس، فلذلك كان غير معذور.**» **[أضواء البيان:٢/ ٢٩٨]** ترجمه:«این نصوص قرآنی بر این امر دلالت داردکه گمان وپندار کافر مبنی بر اینکه بر راه هدایت است ،هیچ نفعی برایش ندارد.زیرا دلایلی که پیامبران ارائه کرده اند،جای هیچ شک وشبه ای در حق بجا نگذاشته اند. اما فرد کافر به دلیل شدت تعصبش برای کفر، در آن ادلّه وبراهین که مانند آفتاب در خشان است، تفکری نمی کند.پس به همین دلیل چنین کسی معذور نیست."

٤- حالت چهارم: کسی که جهل او نسبت به إنذار پیامبران به سبب عناد وتکبرّش باشد؛وچنین کسی اگر چه خداوند آیات ودلایل روشن وآشکاری را برای او نمایان سازد، ایمان نمی آورد.وهرکس که چنین باشد معذور به جهل نیست؛ بلکه از نظر کفر وطغیان،از بدترین مردم به شمار می رود.همانطور که خداوند می فرماید: :﴿ **وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلاً مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ**﴾ **[الأنعام: ١١١]** ترجمه:«اگر ملائکه را به سوی آنها نازل کنیم ویا مردگان با آنها سخن بگویند یا همه چیز را برآنها برانگیزیم، باز ایمان نمی آورند مگر به مشیّت خدا،اما اکثر آنها جاهل ونادانند.»آنان جاهل ونادانند امابه سبب عنادشان در ردِّ آیات خداوند. خداند در آیه ای دیگر می فرماید: :﴿ **وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ**

يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾[لقمان:٧] ترجمه:«وهنگامی که آیات ما بر اوتلاوت می شود، با تکبر ومستکبرانه به آن پشت می کندواز آن روی می گرداند؛گوئی که اصلاً آیات ما را نشنیده است.گوئی که در گوشش وقر وسنگینی وجود دارد.پس او را به عذابی دردناک بشارت بده.» إبن جریر در تفسیر﴿ **ولّى مستكبراً** ﴾می فرماید:«**أدبر عنها، واستكبر استكباراً، وأعرض عن سماع الحق والإجابة عنه ﴿ كأنه لم يسمعها ﴾ يقول: ثقلاً، فلا يطيق من أجله سماعه**» **[جامع البيان: ٢١/٦٤]** ترجمه:"از آن روی می گرداند وتکبر به خرج می دهد واز شنیدن حق وجواب دادن نسبت به آن إعراض و روی گردانی دارد.«گوئی که اصلاً آن را نشنیده است» می گوید:گوشم سنگین است.پس به دلیل سنگینی گوشش توانایی شنیدن ندارد."

۵- حالت پنجم: کسی که از آیات خدا غافل باشد وبه لهو حدیث(سخنان بیهوده)و تُرّهات مشغول باشد واز طلب علم شرعی(آن علمی که فرا گرفتن آن بر هر انسانی واجب است.مانند توحید وشرک ونواقض دین)غفلت ورزد ودنیا ومتاع دنیا وزینت آنرا بر آخرت ونعمتهای آن برگزیند و ترجیح دهد. پس جهل چنین کسی نسبت به إنذار پیامبران مقبول نیست ودرآخرت از زیانکاران خواهد بود. خداوند متعال می فرماید: :﴿ **إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ .أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾ [يونس:٧-٨]** ترجمه:«آنهایی که به لقاء ودیدار ما امیدوار نیستند وبه زندگی دنیا دل بسته اند وبه آن خشنودند وکسانی که از آیات ما غافل و بی خبرهستند، به سبب کردارشان جایگاهشان آتش است.»

در تفسیر ابن کثیر، حسن بصری می فرماید:« **والله ما زينوها ولا رفعوها حتى رضوا بها وهم غافلون عن آيات الله الكونية فلا يتفكرون فيها، والشرعية فلا يأتمرون بها،**

فإن مأواهم يوم معادهم النار جزاءً على ما كانوا يكسبون في دنياهم من الآثام والخطايا والإجرام مع ما هم فيه من الكفر بالله ورسوله واليوم الآخر» [تفسير ابن كثير: ٤٢٢/٢].ترجمه:"سوگند به خدا چنین کسانی (زندگی دنیا را)آنقدر زینت دادند وبزرگش شمردند تا اینکه به آن راضی وخشنود شدند؛ در حالی که از آیات شرعی و کَوّنی(هَستی) خداوند غافل گشته ودر نتیجه، تفکری در آن نمی کنند و به آن (آیات)ملتزم نمی شوند.در نتیجه در روز معاد، به سزای آنچه در دنیا از گناه وخطا وجرم به همراه کفر به خدا وپیامبرش وروز آخرت انجام داده اند،مأوا وجایگاهشان آتش است." ابن جریر در تفسیرش می فرماید:« **قوله ﴿ والذين هم عن آياتنا غافلون ﴾عن آياتنا وهي أدلته على وحدانيته، وحججه على عباده في إخلاص العبادة له، ﴿ غافلون ﴾ معرضون عنها لاهون لا يتأملونها تأمل ناصح لنفسه فيعلمون بها حقيقة ما دلتهم عليه، ويعرفون بها بطول ما هم عليه مقيمون ﴿أولئك مأواهم النار ﴾ هؤلاء الذين هذه صفتهم ﴿ مأواهم ﴾ مصيرهم إلى نار جهنم في الآخرة» [جامع البيان: ٢١/ ٦٠- ٦٣]**. ترجمه: "قول خداوند که می فرماید:«کسانی که از آیات ما غافل اند» از آیات خدا یعنی ازآیات مبنی بر وحدانیّت او،وحجت وبراهین بر بندگانش در باره ی اخلاص در عبادت برای او.﴿ **غافلون** ﴾ یعنی از آیات او معرض وروی گردانند وبه لهو وباطل مشغولند وهمچون تأمل فردناصح برای نفس خود،تأمل وتفکری درآن نمی کنند؛ تا اینکه در نتیجه آن(تفکر وتأمل)به حقیقت آن (آیات)عمل کنند.«ایشان جایگاهشان آتش است» وکسانی که حال و وضعشان اینگونه باشد،«جایگاهشان»یعنی بازگشت وسرانجامشان در آخرت به سوی آتش جهنّم است."

خداوند متعال می فرماید: :﴿ **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [لقمان:٦]** ترجمه :«برخی

از مردم هستند که سخن باطل وبیهوده را تهیه می کنند ومی خرند تا(مردم)را به جهالت از را خدا گمراه کنند وآنرا(راه خدا را) به مسخره وسبکی گیرند.چنین کسانی عذاب خوار کننده ای برایشان می باشد.»ابن جریر در تفسیرش، با سند خود از أبی أُمامه روایت می کندکه گفت:« **قال رسول الله ﷺ:" لا يحل بيع المغنيات، ولا شراؤهن، ولا التجارة فيهن ولا أثمانهم، وفيهن نزلت هذه الآية ﴿من الناس من يشتري لهو الحديث﴾. قال عبد الله بن مسعود: الغناء، والذي لا إله إلا هو، يرددها ثلاث مرات.وعن ابن عباس قال: الغناء وأشباهه، وقال: هو الغناء والاستماع له.قال ابن جريرالطبري: عني به ما كان من الحديث ملهياً عن سبيل الله، مما نهى الله عن استماعه أو رسوله، لأن الله عم بقوله ﴿لهو الحديث﴾ ولم يخصص بعضاً دون بعض، والغناء والشرك من ذلك.وقوله تعالى:﴿ ليضل عن سبيل الله ﴾ يقول: ليصد ذلك الذي يشتري من لهو الحديث عن دين الله وطاعته، وما يقرب إليه من قراءة قرآن وذكر الله»** **[جامع البيان: ٢١/ ٦٠- ٦٣]**. ترجمه: "پیامبر ﷺ فرمود:خرید وفروش زنان خواننده وتجارت با آنها ونیز درآمد آنها حلال نمی باشد وآیه ی«از مردم کسانی هستند که باطل و بیهوده را می خرند» در باره ی آنها نازل شده است.عبدالله بن مسعود می فرماید: سوگند به خدایی که هیچ معبودی به جزء او نیست،منظور(از سخن بیهوده)آواز(همراه با موسیقی)است.وسه بار این را تکرار کرد.واز ابن عباس روایت است که گفت:منظور از سخن بیهوده،غنا(آواز وموسیقی)وهر چیزی شبیه آن است.وگفت:آن(سخن بیهوده)،آواز و موسیقی ونیز گوش دادن به آن است.امام طبری می فرماید:منظور از سخن بیهوده، هر چیزی است که لهو باشد واز راه خدا باز دارد.از آن چیزهایی که خدا وپیامبرش ﷺ از گوش دادن به آن نهی کرده اند.زیرا خداوند عموم لهو حدیث را مدّ نظر داشته وبرخی از آن را استثناءنکرده است.وغنا وشرک از آن جمله هستند وفرموده خداوند که می

فرماید:«تا از را خدا گمراه کند»یعنی:آن کسی که چنین سخنان بیهوده ای را می خرد، با این کار سَدّ راه دین خدا واطاعت از او وآنچه از قرائت قرآن وذکر خدا که مایه ی نزدیک شدن به او باشد، می شود."

خداوند می فرماید: ﴿**ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّواْ الْحَيَاةَ الْدُّنْيَا عَلَى الآخِرَةِ وَأَنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ۞ أُولَـئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَـئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**﴾ **[نحل:۱۰۷-۱۰۸]** ترجمه:«این بدان سبب است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت برگزیده و خداوند مردم کافر را هدایت نمی کند.ایشان کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان وگوشهایشان و چشمهایشان مهر نهاده وهمانا آنها غافل وبی خبرند.»وهمچنین می فرماید: :﴿ **الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً أُولَئِكَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ** ﴾**[إبراهيم:۳]** ترجمه :«کسانی که زندگی دنیا را بیشتر از آخرت دوست دارند وآنرا بر آخرت ترجیح می دهند ومانع از راه خدا می شوند وآن را کج و منحرف می کنند، چنین کسانی در گمراهی دوری قرار دارند.» شکی نیست که از مظاهر محبت خدا ورسولش، ملتزم بودن به اوامر آنها ودست کشیدن از آن چیزهای است که آنها نهی کرده اند، واین تحقیق نمی یابد مگر بعد از دنبال کردن علم شرعی وتفقُه وبررسی در دین خداوند(آن چیزهی که بر هرکس واجب است؛ از قبیل توحید وضدِآن وشناخت شرک ونواقض اسلام).

همینطور است که خداوند می فرماید: :﴿ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** ﴾ **[المنافقون:۹]**. ترجمه:«ای اهل ایمان! (آگاه باشید که)اموال و اولاد، شما را ازیاد خدا غافل ومشغول نکند.که هرکس چنین باشد،ایشان براستی زیانکارند.»پس هرکس که مشغول بودن به دنیا ومشغله های آن باعث شود که از عبادت خدا

ویاد گرفتن وطلب آنچه از علم شرعی که واجب است، دور شود وغافل بماند،(پس چنین کسی)زندگی دنیا وعمل برا ی انرا بیشتر از خدا وپیامبرش دوست دارد وترجیح می دهد.پس نمونه چنین کسانی چگونه ممکن است که معذور به جهل باشند؟! **(اگر مشایخ إرجاء عصرآنرا درک کنند!!)**

٦- حالت ششم: کسی که جهل او نسبت به إنذار پیامبران به سبب قساوت قلبش وانجام گناهانی باشد که قلبش را فرا گرفته وسیاه کرده است ونمی تواند در آیات خدا تدبر کندویا علمی را بطلبد؛ وحتی نمی تواند خداوند را یاد کند ونام اورا بشنود.چنین کسی چگونه معذور به جهل است؟! خداوند می فرماید: :﴿ **فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ** ﴾ **[الزمر:٢٢]** ترجمه:«وای بر کسانی که به سبب قساوت وسختی قلبشان از یاد خدا غافل هستند.ایشان در گمراهی آشکاری قرار دارند.» ومی فرماید: :﴿ **فَلَوْلا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** ﴾ **[الأنعام:٤٣]** ترجمه:«می بایستی که هنگامی که بلای ما به آنها می رسید، تضرّع و زاری می کردند.اما دلهیشان را قساوت فرا گرفت وشیطان کردار زشت آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد.» ودر آیه ی دیگر می فرماید: :﴿ **إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ۞ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** ﴾ **[المطففين:١٤-١٣]** ترجمه:«هنگامی که آیات ما بر او تلاوت می شود،می گوید:این افسانه های پیشینیان است.چنین نیست؛بلکه آنچه که از اعمال (بد)انجام داده اند،بر دلهایشان چیره وغالب گشته است.»

مواقع و حالاتی که در آن، مسلمان معذور به جهل است

از موانع تکفیر معیّن، آن حالاتی هستند که درآن، مسلمان معذور به جهل است؛ وآنها عبارتند از:

۱- تازه مسلمان شدن(**حداثة عهده بالكفر**): کسانی که تازه مسلمان می شوند، در روزهای نخستین اسلامشان نمی توانند تمامی اَمر و نهی های اسلام را فرا گرفته وبه آن عمل کنند.و کسی که توانایی فراگیری وعمل به تمامی موارد(آن چیزهای که لازم است حتماً آنها را فرا گیرد؛ از قبل توحید وضدّ آن وشناخت شرک ونواقض اسلام)را نداشته باشد، تا هنگام استطاعت وتوانایی برآن، تکلیفی در این موارد بر او نیست.اما بعد از رسیدن علم و خبر آن موارد،اگر آنها را جحود(جحد)و رد کند، در آن حال حکم کفر بر او داده می شود. همچنان که در حدیث أبی واقد لیثی آمده که:« **أن رسول الله ﷺ لما خرج إلى حنين مر بشجرة للمشركين يقال لها: ذات أنواط، يعقلون عليها أسلحتهم، قالوا: يا رسول الله اجعل لنا ذات أنواط كما لهم ذات أنواط فقال النبي ﷺ:" سبحان الله هذا كما قال قوم موسى ﴿ اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة ﴾.. والذي نفسي بيده لتركبن سنة من كان قبلكم»[صحيح سنن الترمذي]** ترجمه:"هنگامی که پیامبرﷺ به طرف جنگ حنین خارج شد،از کنار درختی که در منطقه کافران قرار داشت عبور کردند وبه آن درخت ذات انواط می گفتند واسلحه هایشان را برآن آویزان می کردند.گفتند:ای پیامبر خدا! درختی مانند ذات انواط برای ما تعیین کن همانگونه که آنها درختی به نام ذات انواط دارند. پس پیامبرﷺ فرمود:سبحان الله! این همانند آن سخنی است که قوم موسی گفتند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست، شما بر

راه وروش پیشینیان خود حرکت می کنید."می بینیم که پیامبرﷺ این مقوله ی شرکی آنها را بدون اینکه آنها را تکفیر کند، به شدت انکار کرده است. واین بدان دلیل بودکه آنها تازه مسلمان شده بودند(کمتر از یک ماه گذشته بود)ودرآن حال تمامی شرائع اسلام را فرا نگرفته بودند. شیخ الإسلام محمّد بن عبدالوهاب می فرماید:« **للمشركين شبهة يدلون بها عند هذه القص، وهي أنهم يقولون: إن بني إسرائيل لم يكفروا بذلك، وكذلك الذين قالوا للنبي ﷺ: اجعل لنا ذات أنواط لم يكفروا !؟**

فالجواب: أن نقول إن بني إسرائيل لم يفعلوا ذلك، وكذلك الذين سألوا النبي ﷺ لم يفعلوا ذلك. ولا خلاف أن بني إسرائيل لو فعلوا ذلك لكفروا، وكذلك لا خلاف في أن الذين نهاهم النبي ﷺ لو لم يطيعوه واتخذوا ذات أنواط بعد نهيه لكفروا، وهذا هو المطلوب » **[العقيدة والآداب الإسلامية، ص ١٧٤]**. ترجمه:" مشرکان در این روایت شبهه ای را مطرح می کنند مبنی براینکه: بنی اسرائیل به سبب این گفته ی شان کافر نشدند.وهمچنین کسانی که به پیامبرﷺ گفتند: برای ما ذات انواطی قرار بده،کافر نشدند.در جواب باید گفت که:نه بنی اسرائیل ونه کسانی که این درخواست را از پیامبرﷺ کردند، این کار را انجام ندادند.وبر این اساس خلافی در امر نیست که بنی اسرائیل اگر آن کار را می کردند(معبود دیگری را برای خود اختیار می کردند)کافر می شدند.ونیز کسانی که پیامبرﷺ آنها را از آن کار منع ونهی کرد، اگر از پیامبرﷺ اطاعت نمی کردندوذات انواط را برای خود قرار می دادند کافر می شدند واین مطلوب است."

۲- ساکن بودن در منطقه ای دور افتاده که امکان دسترسی به علم درآنجا وجود ندارد: از جمله ی آن مواردی که مسلمان در آن معذور به جهل است، ساکن بودن در منطقه ای دور افتاده است که از علم به دور است

وعلم(دینی) بدآنجا نرسیده است وچنین فردی نیز توانایی ندارد که به جاهایی سفر کندکه علم درآنجا موجود است.پس چنین افرادی اگر در کفر واقع شوند، تا آن هنگام که حجت ودلیل بر آنها اقامه می شود معذور به جهلشان هستند.اما در صورتی که عذر معتبر شرعی بر ترک مکان خود نداشته باشد وبتوانند به جاهایی سفر کنند که علوم شرعی در آنجا فراوان است وصرفاً به خاطرترجیح زندگی دنیا ومتاع آن، این کار ار انجام ندهند، جهل آنها مقبول وپذیرفته نمی باشد.خداوند متعال می فرماید:﴿**يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ**﴾ **[العنكبوت:٥٦]** ترجمه:«ای بندگانی که ایمان آورده اید! زمین من وسیع وفراوان است؛ پس تنها مرا عبادت کنید.»این آیه بر حرکت وسیرانسان بر روی زمین دلالت می کند وبه این امر اشاره داردکه واجب است که هدف وغایت اساسی آن مراعات گردد؛ که آن هدف، عبادت خداوند به تنهایی می باشد.

چنانکه خداوند می فرماید: :﴿ **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**﴾**[الذاريات:٥٦]** ترجمه:«جنّ وانسان را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.» امام ابن حزم اندلسی می فرماید:« **من بلغه ذكر النبي ﷺ، وما جاء به، ثم لا يجد في بلاده من يخبر عنه، ففرض عليه الخروج عنها إلى بلاد يستبرئ فيها الحقائق، ولولا إخباره ﷺ أنه لا نبي بعده، للزمنا ذلك في كل من نسمع عنه أنه ادعى النبوة، ولكنا قد أمنا والحمد لله.وكل من كان منا في بادية لا يجد فيها من يعلمه شرائع دينه، ففرض على جميعهم، من رجل أو امرأة أن يرحلوا إلى مكان يجدون فيه فقيهاً يعلمهم دينهم أو أن يُرحلوا إلى أنفسهم فقيها يعلمهم أمور دينهم وإن كان الإمام يعلم ذلك فليرحل إليهم فقيها يعلمهم**» **[الأحكام: ٥/ ١١٢]** ترجمه:" کسی که نام پیامبرﷺ وآنچه(از شریعت)که آورده به او برسدوابلاغ گردد، سپس در سرزمین او کسی نباشد که

از حال او(پیامبرﷺ)با خبرش کند،خارج شدن وسفر از سرزمین خودبه بلادی که درآن به حقایق دسترسی پیدا کند فرض وواجب است.واگر پیامبرﷺ خودش از این مطلب که پیامبر دیگری بعد از او نمی آید خبر نمی داد، در آن حال برما لازم بود که هر گاه از کسی می شنیدیم که ادعای پیامبری می کند، این سفر وتحقیق را در باره او به انجام برسانیم. اما خوشبختانه از این کار امین شده ایم(زیرا پیامبرﷺ فرموده که بعد از او پیامبر دیگری نخواهد آمد) و هریک از ما که در صحرا وبادیه ی زندگی می کنیم که در آنجا کسی وجود ندارد که شرائع دین را آموزش دهد، در این حال بر همه کس أعم از زن ومرد فرض و واجب است که به مکانی که در آنجا فقیه وعالمی وجود دارد تا آنها را نسبت به احکام دینشان آگاه سازد، رحلت وکوچ کنند.یا اینکه باید عالمی را نزد خود بیاورندتا امور دینشان را به آنها یاد دهد و اگر امام(خلیفه)از این مطلب(که چنین اشخاصی وجود دارند)آگاه باشد، باید عالمی را نزد آنها بفرستد تا آموزششان بدهد."

۳-تأویل خاطئ (غیر عمد) نسبت به نصوص: از آن چیزهای که انسان درآن معذور است، فهم خاطئ نسبت به نصوص شرعی می باشد- البته در صورتی که ظنّش چنین باشد که اصابه ی حق را کرده است- امّا(در حقیقت)تأویلی دور از صواب باشد. البته تأویل نصوصی که صریح نیستند؛ وگرنه نصوص صریح تأویل بردار نیست.وغالباًاینگونه تأویلات خاطئ در مورد امور خفیّ ومشکل از نظر إعراب وغیره روی می دهد که علم در باره آن روشن نیست.وهرکس چنین باشد، اگرچه تأویلش کفرباشد، تازمانیکه حجتِ رسالیت بر او اقامه شده و از او طلب توبه می شود، به عینی تکفیر نمی شود؛ که اگر از قبول توبه ورجوع به حق وصواب إبا کرد، به عنوان مرتد کشته می شود.

همانگونه که جریانی برای صحابه ای به نام قدامه بن مظعونﷺ روی داد،از آن جهت که خمر را برای خود حلال کردند واین فرموده خداوند را تأویل کردند که می فرماید: :﴿ **لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا**﴾ **[المائدة:۹۳]** ترجمه:«برای کسانی که ایمان آورده وعمل صالح انجام داده اند گناهی نیست بر آنچه که خورده اند.»که امام عمر ﷺ در مورد آن با مردم مشورت کرد وگفتند:"ای امیرالمؤمنینﷺ! نظر ما براین است که آنها بر خداوند دروغ بسته اند ودر دین خداوند چیزی را تشریع کرده اند که خداوند اجازه آن را نداده است. پس گردنشان را بزن. وامام علیﷺ ساکت بود.امام عمرﷺ نظر اورا پرسید.امام علیﷺ فرمود :نظر من براین است که از آنها استتابه شود؛ اگر توبه کردند به خاطر نوشیدنشان هشتاد ضربه تازیانه(جلد)می خورند ولی اگر توبه نکردند گردنشان زده می شود. زیرا برخداوند دروغ بسته ودر دینش تشریع کرده اند که خداوند اِذن آنرا نداده است." [إكفار الملحدين فی ضروريات الدين:ص۹۵] شیخ الإسلام إبن تیمیه می فرماید:« **فإن قدامة، شربها هو وطائفة، وتأولوا قوله تعالى: ﴿ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴾. فلما ذكر ذلك لعمر بن الخطاب اتفق هو وعلي بن أبي طالب وسائر الصحابة على أنهم إن اعترفوا بالتحريم جلدوا، وإن أصروا على استحلالها قتلوا. وقال عمر لقدامة: أخطأت أستك الحفرة ، أما إنك لو اتقيت وآمنت وعملت الصالحات لم تشرب الخمر، وذلك أن هذه الآية نزلت بسبب أن الله سبحانه لما حرم الخمر وكان تحريمها بعد وقعة أحد، قال بعض الصحابة: فكيف بأصحابنا الذين ماتوا وهم يشربون الخمر ؟ فأنزل الله هذه الآية يبين فيها أن طعم الشيء في الحال التي لم تحرم فيها لا جناح عليه إذا كان من المؤمنين المتقين الصالحين**»[مجموع الفتاوى:۱۱/۴۰۳] ترجمه:"(قدامهﷺ و جمعی دیگر خمر نوشیدند واین فرموده خداوند را تأویل

کردند که می فرماید:«بر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند گناهی نیست بر آنچه که خورده اند.»پس هنگامی که این جریان برای امام عمرﷺ ذکرشد او علی بن أبی طالب ﷺ وسایر صحابه براین متفق شدند که اگر به حرام بودن(خمر)اعتراف کنند،مورد جلد قرار می گیرند. ولی اگر به حلال بودن آن مصّر باشند کشته می شوند. وامام عمرﷺ به قدامهﷺ گفت:خطا کردی، به نِشانه نَزَدی؛ اما اگر تو تقّوا داشتی وایمان آورده ا ی وعمل صالح انجام می دهی ، خمر را نمی نوشیدی.واین آیه به سبب آن نازل شد که هنگامی که خداوند خمر را تحریم کرد وتحریم آن بعد از واقعه اُحُد بود بعضی از صحابه گفتند: پس حال همراهان ما چگونه است در حالی که خمر می نوشیدند؟وخداوند این آیه ر ا نازل کرد در آن بیان می کند که خوردن ونوشیدن چیزی در حالتی که حرام نشده است ،گناهی برآن نیست اگر از مؤمنان متّقی وصالح بوده باشند.").

أقوال اهل علم درباره ی مسلمانان معذور به جهل

شیخ الإسلام ابن تیمیه:« قال رحمه الله: التكفير من الوعيد. فإنه وإن كان القول تكذيباً لما قاله الرسول ﷺ، لكن قد يكون الرجل حديث عهد بإسلام، أو نشأ ببادية بعيدة.ومثل هذا لا يكفر بجحد ما يجحده حتى تقوم عليه الحجة. وقد يكون الرجل لم يسمع بتلك النصوص أو سمعها ولم تثبت عنده أو عارضها عنده معارض آخر أوجب تأويلها، وإن كان مخطئاً، ولهذا لو أسلم رجل ولم يعلم أن الصلاة واجبة عليه أولم يعلم أن الخمر يحرم، لم يكفر بعدم اعتقاد إيجاب هذا وتحريم هذا، بل ولم يعاقب حتى تبلغه الحجة

النبوية، والصحيح الذي تدل عليه الأدلة الشرعية أن الخطاب لا يثبت في حق أحد قبل التمكن من سماعه، وكثير من الناس قد ينشأ في الأمكنة والأزمنة الذي يندرس فيها كثير من علوم النبوات حتى لا يبقى من يبلغ ما بعث الله به رسوله من الكتاب والحكمة، فلا يعلم كثيراً مما يبعث الله به رسوله ولا يكون هناك من يبلغه ذلك، ومثل هذا لا يكفر. ولهذا اتفق الأئمة على أن من نشأ ببادية بعيدة عن أهل العلم والإيمان وكان حديث العهد بالإسلام فأنكر شيئاً من هذه الأحكام الظاهرة المتواترة فإنه لا يحكم بكفره حتى يعرف ما جاء به الرسول.» [مجموع الفتاوى: ٣/ ٢١، ١١/ ٤٠٦ – ٤٠٧].

ترجمه:"تکفیر از جمله وعیدها به شمار می رود.واگرچه آن قول، مشتمل برتکذیب آنچه باشد که پیامبرﷺ فرموده است، گاهی این حالت وجود دارد که آن فرد، تازه مسلمان شده و یا در صحرایی دورافتاده زندگی کرده و یا مواردی از این قبیل. در چنین مواردی، فرد تا زمانی که حجت بر او اقامه می شود، به سبب آنچه که جحد می کند تکفیر نمی شود. وگاهی کسانی وجود دارند که این نصوص را نشنیده اند؛ ویا اینکه آنها را شنیده اند اما نزد آنهابه اثبات نرسیده ویا نزد اومعارضی وجود دارد که تأویل آنرا واجب می کند ، اگر چه به خطا رود. وبه این دلیل اگر مردی مسلمان شد و نمی دانست که نماز واجب است و یا نمی دانست که خمر حرام است، پس بدلیل عدم اعتقاد به واجب بودن نماز و حرام بودن خمر، نه تنها کافر نمی شود بلکه تا زمانی که حجت نبوی بر او اقامه نگردد، معاقبه نیز نمی شود. ووَجه صحیحی که ادلّه شرعی برآن دلالت دارد این است که خطاب متوجه کسی نمی شود که دسترسی به آن (علم شرعی) نداشته باشد. وبسیاری از مردم هستندکه دراماکن و زمانهای زندگی می کنند که بسیاری از علوم نبوی پراکنده گشته؛ تا جایی که کسی باقی نمی ماند تا آنچه را که خدا، خدا پیامبرش را به امن فرستاده تبلیغ کند.پس بسیاری ازآنچه را که خداوند

پیامبرش را به آن فرستاده نمی دانند. وامثال این مردمان تکفیر نمی شوندوبنابراین ائمه براین متفق هستند که کسی که در بادیه وصحرایی پرورش یافته که دور از اهل علم وایمان است ونیز کسی که تازه مسلمان شده است، اگر در این حال چیزی از این احکام ظاهرمتواتر را إنکار کند، تا زمانی که آنچه پیامبرﷺ آورده نشناسد ونداند حکم به کفر او داده نمی شود."

امام إبن حزم اندلسي:« قال رحمه الله: الحدود فإنما تلزم من عرف أن الذي فعل حرام وسواء علم أن فيه حداً أم لا، وهذا لا خلاف فيه، وأما من لم يعرف أن ما عمل حرام فلا حد عليه فيه، وبرهان ذلك قول الله تعالى:﴿ وأوحى إلى هذا القرآن لأنذركم به ومن بلغ﴾. فإنما جعل الله تعالى وجوب الحجة ببلوغ النذارة إلى المرء» **[الأحكام:٥/ ١١١و ١،١١٤/٦٠]** ترجمه:"حدود شرعی بر کسی لازم می شود که بداند حدّی برای آن عمل وجوددارد یا نه.در این مورد اختلاف نظری وجود ندارد.اما کسی که نداند آنچه را که انجام داده حرام است،د رآن چیز بر او حدی نیست.بدلیل قول خداوند که می فرماید:«واین قرآن به سوی من وحی شده تا به وسیله ی آن شما را بترسانم وهرکس دیگر که قرآن به ابلاغ می شود.»پس خداوند اتمام حجت را تنهادر رسیدن إنذار به مردم قرار داده است."

شيخ الإسلام محمّد بن عبدالوهّاب:« قال رحمه الله: فإن الذي لم تقم عليه الحجة هو الذي حديث عهد بالإسلام، والذي نشأ ببادية بعيدة، أو يكون في مسألة خفية مثل الصرف والعطف فلا يكفر حتى يعرف ». ترجمه: " همانا کسی که حجت بر او اقامه نشده مانند کسی است که تازه مسلمان گشته ویا در بیابانی دور افتاده پرورش یافته ویا در مورد مسأله ی خفی مانند صرف یا عطف باشد،تا زمانی که بداند و بشناسد ، کافر نمی شود."

درباره ی اتمام حجت، شرط نیست که فرد آن را درک کند و درباره ی آن فقه و آگاهی داشته باشد و یا قانع شود؟! (قیام الحجة غیر فقهها والتراهما):

از شروط قیام(اتمام) حجت این نیست که فرد، آنرادرک کندوبفهمد؛ چنانچه برای اتمام حجت کافی است به لغتی باشد که آنرا بداند؛وفرقی ندارد،که در مسأله مورد بحث تعقّل وتفکّر کند ویا در آن تفکّر وتعقّل نکند وآن را نفهمد.

این از آن جهت است که فرد کافر اگرچه قلب و شنوایی وبینایی دارد، اما از آنها جهت شناخت حُجج خداوند بر خودش استفاده نکرده و بهره نمی گیرند.او مانند گذرکردن کرو لالی که عقل چیزی را ندارد، برآیات خدا می گذرد.او قلب دارد؛ اما قلب او قفل شده است و چیزی را درک نمی کندوهمچنین چشمانش که پرده ای از باطل بر روی آنها کشیده شده است،چیزی از حق را نمی بینندوبصیرت آنرا ندارند.وهمچنین گوشش اگر صدایی را بشنود، مدلول لغوی آنرا می فهمد؛ اما مراد آنرا درک می کند.مانند حیوانات بلکه آنها گمراه ترند.وکسی که حالش چنین است،درست نیست که گفته شود بر او اقامه نشده وآنرا نفهمیده ودرک نکرده است که این موارد در آیات قرآن بیان شده اند.

خداوند متعال می فرماید: :﴿ **وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِهَا** ﴾ **[الأنعام:۲۵]**

ترجمه:«کسانی از آنها به تو گوش فرا می دهند ولی ما بر دلهایشان پوششی قرار داده ایمکه مانع شده تا آن (آیات قرآن)را بفهمند ونیز در گوشهایشان سنگینی

ای قرار داده ایم واگر هر آیه ای را ببینند باز هم ایمان نمی آورند.» امام ابن جریر می فرماید:« **يقول: من يستمع القرآن منك، ويستمع ما تدعوه إليه من توحيد ربك وأمره ونهيه، ولا يفقه ما تقول ولا يوعيه قلبه، ولا يتدبره ولا يصغي له سمعه ليتفقه، فيفهم حجج الله عليه في تنزيله الذي أنزله عليك، إنما يسمع صوتك وقراءتك وكلامك ولا يعقل عنك ما تقول، لأن الله قد جعل على قلبه أكنه ــ أغطية ــ وجعل في آذانهم ثقلاً وصمماً عن فهم ما تتلوا عليهم، والإصغاء لما تدعوهم إليه. وعن قتادة قال: يسمعون بآذانهم ولا يعون منه شيئاً كمثل البهيمة التي تسمع النداء ولا تدري ما يقال لها**».[تفسير امام ابن جریر:۱۷۰/۷-۱۶۹] ترجمه:" خداوند می فرماید: هستند کسانی که قرآن را از تو می شنوند وآنچه را از توحید خدا و امرونهی او که به آن فرا میخوانی می شنوند اما حقیقت آن را نمی فهمند ودرک نمی کنند.وقلبشان آنرا نگه نمی دارد ودر آن تدبر نمی کنند وگوششان را متوجه آن نمی کنند تا آنرا بفهمند ودریابند.بلکه فقط صدا وقرائت وکلام تورا می شنوندودرباره ی آنچه می گویی تعقل نمی کنند.زیرا خداوند بر قلبشان پوشش نهاده ودر گوششان نسبت به فهم ودرک آنچه بر ایشان تلاوت می شود، سنگینی نهاده است.واز قتاده (روایت است)که می فرماید: با گوششان می شنونداما چیزی از آنرا نگه نمی دارندودرک نمی کنند.مانند چهارپایی که صدا را می شنود ولی نمی فهمد که چه چیزی به او گفته می شود."

خداوند می فرماید: :﴿ **وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**﴾ **[الأعراف:۱۷۹]** ترجمه:«همانا بسیاری از جنّیان وانسان را برای جهنّم قرار داده ایم.آنها قلب دارند اما درک حقیقت نمی کنند؛چشم دارند اما بصیرت ندارند؛گوش دارند اما به حقیقت نمی شنوند.آنها

مانند چهارپایانند بلکه گمراه تر،همانا ایشان غافلند.» ابن کثیر در تفسیرش می فرماید:« **يعني ليس ينتفعون بشيء من هذا الجوارح التي جعلها الله سبباً للهدايا، كما قال تعالى: ﴿ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَأَبْصَاراً وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلا أَبْصَارُهُمْ وَلا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ [الأحقاف:٢٦].**

وقوله:﴿ أُولَئِكَ كالأنعام﴾ أي هؤلاء الذين لا يسمعون الحق ولا يعونه ولا يبصرون الهدى كالأنعام السارحة التي لا تنتفع بهذه الحواس منها إلا في الذي يُقيتها من ظاهر الحياة الدنيا، كقوله تعالى:﴿ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ﴾البقرة:١٧١. أي ومثلهم في حال دعائهم إلى الإيمان كمثل الأنعام إذا دعاها راعيها لا تسمع إلا صوته ولا تفقه ما يقول، ولهذا قال في هؤلاء ﴿ بل هم أضل ﴾ أي من الدواب لأنها قد تستجيب مع ذلك لراعيها إذا أبس بها، وإن لم تفقه كلامه بخلاف هؤلاء، ولأنها تفعل ما خلقت له إما بطبعها وإما بتسخيرها بخلاف الكافر فإنه إنما خلق ليعبد الله ويوحده، فكفر بالله وأشرك به.»[تفسير ان كثير ج٢/٢٧٩]

ترجمه:«" یعنی از هیچ یک از این جوارح که خداوند انها را مایه ی هدایت قرار داده بهره ای نمی برند.همچنان که می فرماید:«برای آنها گوش وچشم وقلب قرار داده ایم.اما نه گوش نه چشم نه قلبهایشان هیچ نفعی برایشان نداشتند.چه اینکه آنها نسبت به آیات خداوند جحود کردند.»وخداوند می فرماید:«آنها مانند چهار پایانند» یعنی آنهای که حق را نمی شنوندو آنرا(در قلبهایشان)نگه نمی دارند وبصیرت هدایت را ندارند،مانند چهار پایانی هستند که هیچ بهره ونفعی از این حواس خود(قلب وچشم وگوش)نمی برند مگر در چیزی که بهره ی ظاهری زندگی دنیا باشد.همچون فرموده خداوند که می فرماید:«مثل و نمونه کافران مانند کسی است که فریاد می زند وچیزی از آنرا نمی شنود مگر صدایی بدون درک حقیقت آن.» یعنی نمونه ی آنها مانند کسی

است که وقتی آنها رابه ایمان دعوت می کنند، مانند چهار پایانی هستند که وقتی چوپانشان آنها را صدا می زند، جُز صدایش چیزی را نمی شنوندوآنچه را که می گوید درک نمی کنند. به همین دلیل به آنها گفته می شود «بلکه آنها از چهارپایان گمراه ترند» یعنی از حیوانات؛ زیرا بر خلاف ایشان(کفار)،آن حیوانات گاهی جواب چوپان خود را می دهند اگرچه کلامش را در نکنند؛ ونیز به خاطر اینکه آن حیوانات ،آنچه را که بطور غریزی برای آنها خلق شده است انجام می دهند.بر خلاف فرد کافر که هرچند فقط برای عبادت خداوند وتوحید او خلق شده است، پس(بالعکس)به خدا کفر وشرک ورزیده است."

خداوند می فرماید:﴿ **وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لا يَعْقِلُونَ . وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لا يُبْصِرُونَ**﴾**[يونس:٤٢-٤٣]** ترجمه:«کسانی از آنها به تو گوش فرا می دهند.اما آیا تو می توانی کسانی که کر هستند شنوا سازی همراه اینکه تعقل ندارند؟! وکسانی از آنها به تو نگاه می کنند.اما آیا تو می توانی کور را هدایت نمایی در حالی که آنها بصیرت ندارند؟!» ابن جریر در تفسیرش می فرماید:« **يقول لنبيه ﷺ، كما أنك لا تقدر أن تسمع يا محمد من سلبته السمع، فكذلك لا تقدر أن تفهم أمري ونهي قلباً سلبته فهم ذلك، لأني ختمت عليه أنه لا يؤمن**»[جامع البيان:١١٩/١١] ترجمه:" خداوند به پیامبرش می فرماید:ای محمّدﷺ ! تونمی توانی کسی را شنوا سازی که من شنوایی اورا گرفته ام.وهمچنین نمی توانی امر ونهی من را به کسی بفهمانی که من فهم اورا گرفته ام.زیرا من بر او مهر زده ام که اوایمان نمی آورد." پس این گفته صحیح نیست که فرد باید موردِخطاب ومنظور وحقیقت امر را بفهمد ودرک کند(که)آنگاه بر اواقامه ی حجت صورت گرفته است.زیرا قوم شعیب عليه السلام به او گفتند: :﴿ **قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ**﴾**[هود:٩١]**

ترجمه:«گفتند ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می گویی،مانمی فهمیم.»...پس علی رغم اینکه شعیب﵇ به زبان قومش آنها را خطاب می داد،آنه بسیاری ازآنچه را که شعیب﵇ به انها ابلاغ می کرد نمی فهمیدند وحقیقت آرا درک نمی کردند.بنابراین آن که گفته می شود باید فرد مخاطب،مورد بحث را بفهمد وآنرا درک کند ویا به آن قانع شود،شبهه ای باطل وبی اساس است.!!!

امید است که برادران موحدم (وهم غلات تکفیری وهم أهل إرجاء) ازاین ترجمه خلاصه وار استفاده کنند.

«لیهلک من هلک عن بینة ویحی من حی عن بینة»

مارا ازدعای خیرخودفراموش نکنید

«فرزند اسلام»

✉ e_ mail:islamboy911@gmail.com ✉

http://maqdesi.wordpress.com

وبلاگ عقیده وجهاد